

جستاری در باب مشروعیت^۱

مشروعیت توجیه حق اعمال قدرت برای تأمین حاکمیت است؛ دولت‌ها هنگامی مشروعیت پیدا می‌کنند که فرمان و اطاعت، توأم با "حق" و "خیر"^۲ (دال، ۱۳۶۴: ۷۰) تلقی گردند، در غیر آن ادامه قانونی حیات آنها با اشکال جدی مواجه گردیده و پشتوانه دوام و منبع قوام شان را تحت عنوان "غصب"^۳ از کف می‌دهند. تمامی فلسفه‌های سیاسی که طرح اندیشه برای نظام‌های حکومتی را از مباحث اساسی خویش تلقی نموده، مسئله مشروعیت را در کانون آن جا داده و رفعت قابل ملاحظه برایش قابل شده‌اند. همان گونه که دوام، قوام و محبوبیت هر نظام سیاسی پیوند استوار با جنبه‌های مشروعیت آن دارد، هبوط و سقوط دولت‌ها نیز با از دست رفتن مشروعیت آنها به وقوع می‌پیوندد

مشروعیت و کار آمدی

مشروعیت و کارآمدی دو شرط اساسی پایداری همه نظام‌های سیاسی به شمار می‌روند، بنابراین در هر مقطعی که "پایینی‌ها نخواهند و بالایی‌ها نتوانند" زوال و سرنگونی امر محتوم به نظر می‌رسد. فلسفه‌های سیاسی و علوم اجتماعی از دیر باز بدین سو گفتمان‌های گوناگونی را در مورد مشروعیت پدید آورده و برای پاسخ به پرسش‌های مهمی مانند:

۱. "چرا دسته حق فرماندهی دارند و دسته دیگر وظیفه اطاعت؟" (فررو، ۱۳۷۰: ۳۵).
۲. "حکومت کنندگان با چه ترفند‌هایی رضایت مردم را جلب؟" (فرونند، ۱۳۶۸: ۲۴۲).
۳. انفصال (انزجار) یا اتصال (رضایتمندی) مردم در رابطه با دولت‌ها در چه و کجاست؟؛ به تحلیل و بررسی می‌پردازند. همه این پرسش‌ها در چارچوب مسئله مشروعیت که در واقع ارزش‌های مشترک دولت و ملت را در بر می‌گیرد قابل تبیین‌اند، ناکارکردی دولت از زمانی آغاز می‌شود که ارزش‌ها میان آن دو ناهم‌سنگ شوند، منافع شان از هم فاصله بگیرند، مفاهیم حُسن و قُبْح و خدمت و خیانت در میان بالایی‌ها و پایینی‌ها تفاوت‌کنند.

۱. نشر نخست: مجله تخصصی حقوقی - فرهنگی عدالت، سال هشتم، شماره مسلسل ۴۹، حوت ۱۳۸۵

۲. legitimacy

۳. right

۴. goodness

۵. usurpation

سرنگونی هر نظامی زمانی عینیت پیدا می کند که ارزش های تبلیغ شده توسط دولت در ذهن و ضمیر مردم سقوط نماید، آنچه را که بالایی ها ارزش تلقی نمایند نزد پایینی ها به ضد ارزش مبدل شده باشند.

مشروعیت از کلمه legitimacy که هم‌ریشه با legal, legislation, legacy (قانونی، تقنین، میراث) می باشد گرفته شده است که مفهوم دقیق و واقعی آن را افاده کرده نمی تواند و شاید ترجمه "قانونیت" و "حقانیت" برای آن مناسب تر باشد. توجه داشته باشیم که مشروعیت ناشی از قانون یکی از انواع آن است، انواع دیگر آن نیز که نشأت گرفته از سنت ها، عرف ها، انقلاب ها و امضای شارع اند را می توان نام برد.

مشروعیت تنها انعقاد "قرارداد" نیست بلکه حفظ و توسعه روند آن است که تحت عنوان مشروعیت یابی^۱ مورد مطالعه قرار می گیرد. مشروعیت وضعیت دارای ثبات نسبی است که "هر نظام دولتی با قرارداد مبتنی بر رضایت مردم متصف به آن باشد" (روسو، ۱۳۶۸: ۴۱) اما مشروعیت یابی فرایندی است که دولت ها به استحکام و گسترش پایه های اجتماعی خود و همچنین ارتقای درجه "رضایت" مردم می پردازند.

مشروعیت به صورت عمده مقوله حقوقی و یا مربوط به فلسفه سیاسی است، اما مشروعیت یابی بیشتر بار جامعه شناسانه دارد، با این تفسیر که، فلسفه سیاسی در جستجوی آن است که تبیین نماید آیا مردم باید یا نباید از تصمیمات رهبران شان اطاعت کنند؟، ولی جامعه شناسی سیاسی در پی آن است که بداند چرا مردم از رهبران شان اطاعت می کنند یا نمی کنند؟، به همین جهت است که بحث مشروعیت در قلمرو حقوق و فلسفه سیاسی جنبه هنجاری دارد، در حالیکه در حوزه جامعه شناسی سیاسی جنبه اثباتی آن بیشتر از سایر جنبه ها مورد اهتمام قرار می گیرد.

در حوزه فلسفه سیاسی وضعیت حکومت از دو حال بیرون نیست یا مشروعیت دارد یا ندارد، اما از نظر جامعه شناسی سیاسی، مشروعیت مقوله ذومراتب و مشکک است، بعضی از دولت ها کمتر و برخی ها بیشتر واجد شرایط مشروعیت اند. با توجه به ویژگی های متنوع مشروعیت، صاحب نظران "مشروعیت پیشا استقرار" دولت و "پسا استقرار" آن را نیز دارای اهمیت جدی تلقی می کنند که می شود از آنها به عنوان مشروعیت های اولیه (وجه ارزشی) و ثانویه (وجه ابزاری) باور به حقانیت قدرت ناشی از رضایت مردم نام برد.

برخی باور بر این دارند که مشروعیت ثانویه را بایستی جزو مقوله های کارآیی و کارآمدی نظام دولت به شمار آوریم، زیرا کارآمدی که به معنای پاسخگویی مستمر و بلند مدت به نیاز های مردم است، افزون بر اینکه مشروعیت می آفریند غفلت از آن زمینه های بحران را نیز به وجود می آورد، در این مورد عده ای مانند گلیرمو اودانل^۲ دانشمند ارجنتینی که از نظریه پردازان توسعه می باشد، "توسعه" را عامل مؤثر برای مشروعیت به شمار می آورد، ایشان مطرح می کند:

دیکتاتوری های مصلح که با کودتا بر سر کار می آیند، اگر عملکردش به گسترش سطح رفاه عمومی و ایجاد امنیت بیانجامد برای خود مشروعیت کسب می کند، اما اگر حکومت هایی ظاهراً در نتیجه مقبولیت مردمی به میان آمده باشند و پس از استقرار، در جهت انجام وظایف شان در مسیر بهبود رفاه،

1. legitimating

2. Guillermo A. O'Donnell (1936)

امنیت و جنبه‌های دیگر خدمات، ناکارآمد باشند بدون شک مشروعیت آنها مخدوش و دچار اختلال می‌شود (حجاریان، ۱۳۷۳: ۸۲).

پارادایم های گوناگون مشروعیت

مشروعیت افزون بر اینکه دارای پایه های عینی و تحصیلی ناشی از کارآمدی آن است جنبه های تفهیمی آن را نیز می توان مورد مطالعه قرار داد، بیشتر حاکمیت ها در طول تاریخ از پارادایم های گوناگون برای توجیه و استحکام مشروعیت شان بهره برده اند که مهمترین آنها "تغلب"، "سنت" و "فره" بوده اند، اما نوع دیگر آن که در دوران های جدید مورد گزینش قرار گرفته "عقلانیت" است، که به شرح مختصر هر کدام آنها خواهیم پرداخت.

۱. تغلب^۱

در دوران های مختلف که اطاعت زمینه اساسی مشروعیت پنداشته می شد، عنصر "تغلب" در جایگاه رفیعی در این عرصه قرار داشت و "الحق لمن غلبه" به عنوان نماد حقانیت (مشروعیت) از جایگاه کانونی برخوردار گردیده بود، بسیاری از فلاسفه سیاسی، شریعت نامه نگاران و سیاست نامه نویسان سعی به عمل آورده اند تا چهره زمخت و خشن قهر و غلبه را با توجیحات گوناگون تلطیف نمایند و با مبانی ظاهراً علمی و دینی هماهنگ نمایند.

اصل تنازع بقاء و بقای اصلح داروینی اشاره به این دارد، کسانی که به هر دلیل بر دیگران مستولی می شوند و "اقتدار شان از منشأ زور" (دوگان، ۱۳۷۴: ۴) حاصل می شود دارای نوعی صلاحیت ذاتی هستند که آنها را از دیگران متمایز می نماید همین امر موجب حقانیت آنها نیز می شود، در این دیدگاه، "علت موجب"، "علت مبقیه" نیز پنداشته می شود، چنانچه توماس هابس نیز در رابطه با "اجتناب ناپذیری زور در رابطه با تشکیل حکومت" (کاپلستون، ۱۳۶۲: ۵۴) مطرح کرده است: "بدون شمشیر قرارداد ها و پیمان ها چیزی جز مشتکی کلمات نیستند" (سابایان، ۱۳۵۳: ۱۴۸).

امام غزالی نیز در احیاء علوم الدین با تأیید حاکم صاحب شوکت و غلبه، بیعت با او را مشروع تلقی نموده و مطرح می کند که: "فمن بایعه صاحب شوکه من هو الامام" (غزالی، ۱۳۵۲: ۱۲۴).

ابن جماعه هم مشروعیت بر مبنای تغلب را صحه می گذارد و می نویسد:

اگر زمانه از امام واجد شرایط خالی باشد و کسی از اهل این منصب به زور و توسط شوکت و سربازان بدون بیعت و استخلاف، منصب امامت را برعهده بگیرد، بیعت با او استوار و اطاعت اش لازم است، حتا جاهل بودن و فاسق بودن چنین حاکمی ضرری به مشروعیت او نخواهد داشت (ابن جماعه، ۱۳۵۲: ۳۸۷).

ابن تیمیه فقیه مشهور حنبلی نیز فصل سوم از کتاب السیاسة و الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة را به تحلیل مسئله هیبت و شوکت سلطانی و دلیل ترجیح سلطان فاجر اختصاص داده است، وی می نویسد:

^۱. prevalence

هرگاه دو نفر برای تصدی ولایت مورد نظر تعیین شود که یکی امانت پیشه‌تر و دیگری قدرتمندتر باشد، سودمندترین و کم‌ضررترین آن دو تقدم خواهد داشت بنابراین در امارت جنگ‌ها فرد قدرتمند فاجر بر ضعیف عاجز و امین تقدم دارد (ابن تیمیه، ۱۹۶۹: ۱۶).

ملاحظه می‌شود که چگونه ردای مشروعیت بر قامت قهر عریان پوشانیده شده و قدرت/دانش، رابطه وثیق شان را در هماهنگی با یکدیگر در اندیشه‌های فقهای نقل‌گرا متجلی ساخته است.

۲. سنت^۱

یکی از عامل‌های دیگر برای توجیه مشروعیت، "سنت" است که "مقبولیت خود را از رسمی اخذ می‌کند که اعتبار آن مربوط به دوران‌های گذشته است" (نقیب زاده، ۱۳۷۳: ۱۱).

بهره‌گیری از سنت برای مشروعیت همواره متوجه عنصر "تلقین" برای تمکین اعضای جامعه بوده تا زمینه ساز این باشد که چهره سخت "اعمال شخصی قدرت" (ویر، ۱۳۷۴: ۴۰۰) را از شکنندگی برهاند، با توجه به همین راز بوده است که گفته اند: "به سرنیزه می‌توان تکیه زد اما بر سر نیزه نمی‌توان نشست".

سنت‌ها به مثابه قوانین نا نوشته هستند که از عرف‌ها، رسم‌ها، هنجارها و ارزش‌های مشترک سرچشمه می‌گیرند و قهر آشکار را مخفی کرده در کسوت مقبولیت ظاهری قرار می‌دهد. مشروعیت سنتی اشکال متنوع دارد که مهم‌ترین آنها قرار ذیل اند:

الف. وراثت: انتقال مشروعیت حکومت کردن از مورث است که رعایا خود را مملوک حاکم بعدی تلقی می‌کنند.

ب. شیخوخت (سالمند سالاری): حکومت‌های پیرسالاری که بر مبنای آن حرمت ریش سفیدان و سیادت آنها بر اهل عشیره الزامی پنداشته می‌شود.

ج. پدر سالاری: حکومت‌های پدرسالاری که مشروعیت خود را از مبنای ولایت پدر کسب می‌کنند و طی آن حاکم ابوالملة پنداشته می‌شود تا بر مردمی که فرزندان او خطاب می‌شوند واجد ولایت باشد.

د. خون و نژاد: حکومت‌هایی که مشروعیت داشتن را منحصر به طایفه، نژاد یا خون ویژه می‌دانند.

ه. نخبه‌گرایی: که مشروعیت را مبتنی بر امتیازات حرفه‌ای یا سلسله مراتب اجتماعی می‌پندارد، نظیر انواع اریستوکراسی‌هایی که در بعضی از آنها روحانیون، در برخی فیودال‌ها در پاره قدرتمندان نظامی حاکمیت دارند، افزون بر اینها حکومت‌های دینی حقانیت خود را از سرچشمه‌های قدسی حق حاکمیت الهی اخذ می‌کنند.

و. انتصاب: برخی مانند ماوردی "نصب و تعیین خلیفه لاحق بواسطه خلیفه سابق را مشروع" (ماوردی، بی تا: ۱۰) تلقی و موجب اطاعت می‌پندارند.

¹. tradition

۳. فره

عنصرِ فره یکی از عامل‌های مهم مشروعیت به شمار می‌رود که به طور عمده از "جذابیت‌ها و کیفیت‌های خارق‌العاده" شخص حاکم ناشی می‌شود^۱ (کوئن، ۱۳۸۰: ۳۸۹)، "کاریزما وقتی پدید می‌آید که در اثر تحولات اجتماعی دیگر پیکر واقعیت در جامعه سنت‌گرا نمی‌گیرد"^۲ (بشیریه، ۱۳۷: ۶۳)، در این نوع مشروعیت که بسیاری از رهبران سیاسی، فرماندهان نظامی، پیشوایان روحانی از آن برخوردارند، محبان و هواداران، شیفته و والۀ روحیه و جاذبه رهبر فرهمند هستند.

تردیدی وجود ندارد که یکی از رضایت‌مندانۀ‌ترین صورت‌های اطاعت همین نوع است؛ تاریخ‌گواهی می‌دهد که همواره "رهبران فرهمند از یمَن فداکاری‌های بی‌شائبه پیروان و مریدان‌شان به اوج پیروزی رسیده و کامگار شده‌اند"^۳ (وبر، ۱۳۶۸: ۹۹)، اما دیده شده است که این‌گونه اقتدار (فرهمندانۀ) زمانی که روند تکراری و روتین را به خود گرفته از خلاقیت‌های تحول‌ساز و جاذبه‌های نوآورانه آن کاسته می‌شود و قدرت انجذابِ اولی خود را از دست می‌دهد. افزون بر آن کاریزما از رهبرِ اولی به دومی منتقل نمی‌شود، به همین جهت گفته می‌شود فرهمندی ردایی است که متناسب با قامتِ رهبر فرهمند آماده شده است.

مشروعیت مبتنی بر فرهمندی اگرچه در هاله‌ای از عظمت و شکوه قرار می‌گیرد اما نمی‌توان پایه‌های توجیه نظام را به صورت دوامدار و مستمر بر آن استوار کرد، زیرا "فره" متکی بر جاذبه‌های عاطفی و طبیعتاً نوسانی و نامستدام است.

۴. عقلانیت^۴

در صورتی که به قول ماکس وبر "هر قدرت یا حتا هر مزیت از زندگی، به طرزی کاملاً مشهود نیاز به توجیه خود دارد" (هابر ماس، ۱۳۸۰: ۲۰۷) در برهه کنونی زمان مهم‌ترین و پایدارترین نوع آن توجیه همانست که از پایه‌های معقول و خردپسندانه و "ابزارهای مناسب برای رسیدن به اهداف مناسب"^۵ (Stenmark, 1995: 35) برخوردار باشد، این عقلانیت برخاسته از باور به قانونیت قواعدی است که میان شهروندان آزاد و واجد حقوق برابر منعقد می‌گردد، معنای این فرایند این است که شهروندان قادر به این گردیده که در موقعیت بایسته سیاسی و اجتماعی شان قرار گرفته‌اند و به عنوان صاحبان سهم در حاکمیت، کارگزارانی را بر می‌گزینند که پاسداری از حقوق آنها را وظیفه اصلی خویش تلقی نمایند و این کارگزاران تا زمانی پستوانه مشروعیت را با خود داشته می‌باشند که به وظیفه اصلی خود پابند باشند، در این صورت فرمانروایان، مستخدمین و کارمندان مردم هستند که در برابر انجام خدمات شان پاداشی را دریافت می‌کنند.

شایان یادآوری است که در اشکال مشروعیت‌های سنتی^۳ و فرهمندانۀ مردم فرمانروایان شان را به دیده پدر، شیخ، مراد، مالک، جانشین، پیشوا و سایه خدا می‌نگرند، اما در مشروعیت قانونی-عقلانی فرمانروایان به مثابه خدمتگزار و مستخدم تلقی می‌شوند.

در شرایط کنونی حقانیت رژیم‌های مدرن مردم سالار دست کم منوط به دو شرط است که آنها را احراز نمایند:

1. charisma
2. rationality
3. traditional
4. charismatic
5. rational-legal

الف. برقراری سامان هنجاری به نحو اثباتی

ب. صحه‌گذاری مراجع حقوقی ذریبط به قانونی بودن آنها (همان: ۲۰۸).

بنابراین حقانیت دولت ناشی از سامان هنجاری، قوانین موضوعه و سرچشمه‌های حقوقی مبتنی بر خواست مشترک مردم است. توجیه عقلانی کاربست اقتدار، معطوف به این امر است که قراردادی شدن زندگی اجتماعی جدی پنداشته شود و بیرون شدن مشروعیت از بطن قانون، کانونی تلقی گردد، در این رویکرد اسطوره‌های مشروعیت‌های سنتی و فرهنگدانه جای خود را به تصمیم‌گیری‌های عقلانی و غیر شخصی و متکی به قانون و حقوق خالی می‌نمایند، که از یکطرف فضای بار گرفته از باور به قوانین و قواعد، جامعه مدنی جایگاه با اهمیت خود را احراز می‌نماید و از جانب دیگر قدرت نیز در چرخه افسون زدایی قرار می‌گیرد.

تأکید می‌شود که نباید به مشروعیت اولیه بسنده کرد و تنها سرچشمه‌های آن را مورد اهتمام قرار داد بلکه به عملیه پیچیده مشروعیت‌یابی نیز اندیشید و التفات جدی داشت، مهم‌ترین مسئله در این عملیه این است که دولت‌ها افزون بر اینکه پایگاه‌های تحصیل مشروعیت‌شان را تشخیص بدهند، عمق و گستره حقانیت خود را نیز به صورت جدی افزایش دهند. دولت‌هایی در تاریخ بوده‌اند که از آغاز بالذات دارای هیچ نوع مشروعیتی جز قهر و غلبه نبوده‌اند اما توفیق این را داشته‌اند که طی فرایندی تحصیل مشروعیت نمایند، اما بر عکس دولت‌هایی بوده‌اند که با وجود مشروعیت اولیه در نتیجه ضعف و ناکارآمدی همان مشروعیت خود را نیز از دست داده و سقوط کرده‌اند.

موارد تقویت مشروعیت پس از استقرار

قابل تذکر می‌دانم، مواردی وجود دارند که برای دولت‌ها پس از استقرار در جهت تقویت مشروعیت آنها مؤثر واقع شده می‌توانند مانند:

۱. دوام: به هر میزانی که دوام حیات سیاسی دولتی طولانی‌تر باشد وجود آن پذیرفته‌تر می‌نماید، زیرا نهادینه شدن کارکردهای سیاسی، وجود قانون اساسی و سایر نهاد‌های سیاسی و مدنی عواملی به حساب می‌آیند که هم در جهت دوام و نیز در راستای مشروعیت بخشی دولت‌ها تأثیرگذار اند.

۲. وظیفه‌شناسی: وظایف عمده دولت‌ها را زمینه‌سازی و تضمین رشد اقتصادی، اشتغال، گسترش سطح رفاه اجتماعی، دفاع مؤثر در برابر تهدیدهای خارجی و تعمیم فضای مصون در داخل جامعه تشکیل می‌دهد که دلالت‌های مهم برای کارآمدی و مشروعیت ثانوی به شمار می‌روند.

۳. تأمین شرایط مشارکت سیاسی: راهکار دیگر مشروعیت‌یابی همانا تأمین شرایط عادلانه مشارکت سیاسی مردم است که با زمینه‌سازی‌های معقول برای تشکیل احزاب سیاسی، سندیکاها، مجموعه‌های فرهنگی و نهادهای مدنی؛ مردم احساس نمایند که از رهگذر انتخاب مسئولان و تأثیرگذاری بر سیاست‌های مربوط به تعیین سرنوشت خود شریک هستند. ساختارهای دولتی در صورتی ادعای مشروعیت و حقانیت کرده می‌توانند که از طریق انتخابات واقعی و عادلانه شکل بگیرند و مردم دولت را نماینده راستین‌شان تلقی نمایند.

۴. گسترش نمادهای ملی مشترک: پاس داشتن نماد های مشترک ملی مانند پرچم، سرود ملی، مفاخر تاریخی، قهرمانان و یادمان ها، می تواند عامل های مؤثر برای کسب مشروعیت باشند.

۵. حیثیت بین المللی: در شرایط کنونی که شعاع تأثیر گذاری بین المللی بر واحد های ملی از گستره وسیعی برخوردار گردیده، تثبیت موجودیت و حیثیت دولت ها در این چارچوب نیز برای تقویت مشروعیت آنها مدد می رساند. ورود به جرگه کشورهای جهان، رفتار محترمانه کشورها و سازمان های بین المللی در برابر دولت ها نه تنها به حیثیت سیاسی آنها منجر می شود که زمینه های گسترش پایه های مشروعیت در داخل را نیز به وجود آورده و توسعه می بخشد. ملاحظه می شود که مشروعیت روند دارای بواطن است که برای تحقق آن افزون بر ایجاد، ادامه و حفظ، ظرافت ها و نزاکت های گوناگون آنرا در نظر گرفت و در کانون توجه قرار داد.

در این مرحله بحث ضروری می پندارم به جنبه های دیگر مشروعیت نیز بپردازم: چنانچه تأکید شد که اطاعت را به عنوان نشانه از مشروعیت تلقی کرد، صحیح تر آن خواهد بود که تفاوت میان مراتب آن را نیز در نظر گرفت. اطاعت را می شود در قلمرو تنبیه یا در دایره تشویق به مطالعه گرفت، اما پویاترین مرتبه همانا پذیرش ارزش های مشترک است که میان دولت و ملت به موافقه می رسد، با توجه به این ظرافت تنها منع مشروعیت در "زور" یا "زر" نیست بلکه ارزش های والای مشترک نیز به عنوان منبع معقول و مقبول مشروعیت مطرح می باشند.

گفتنی است که بسیاری از دولت ها برای استحکام پایه های اقتدار شان از منابع متنوع مشروعیت استفاده به عمل می آورند، در حقیقت "مشروعیت مرکب"، امروزه یکی از شاخص های نوسازی سیاسی در نظر گرفته می شود. همان گونه که روند شکل گیری انواع، شیوه ها و مراتب مشروعیت مورد بحث قرار گرفتند، پدیده بحران آن نیز از مسایلی جدی به شمار می رود که مورد مطالعه قرار گیرد.

حدوث بحران مشروعیت

بحران ها هنگامی حادث می شوند که ساختار نظام اجتماعی امکانات کمتر از حد لازم برای ادامه موجودیت خود دست و پا کند، از این لحاظ از بحران ها به مثابه "اختلال پایدار در جریان یک پارچگی سیاسی نظام نیز نام می برند" (همان، ۵۱)، بحران های مشروعیت اشکال متنوعی دارند که خود را نشان می دهند، اما به صورت مشخص به سه نوع آن اشاره می شود:

۱. در جوامع سنتی اگر هر کدام از منابع مشروعیت دچار اختلال و خدشه شوند بحران مشروعیت به وقوع می پیوندد، به گونه مثال مرگ سلطان پدر وارث، ناتوانی یک رهبر فرهمند از ارائه ای خلاقیت های نوین مورد انتظار و غیره.

۲. در جوامع در حال گذار، بحران مشروعیت ناشی از ناکارآمدی منابع سنتی مشروعیت است، از آنجا که تحولات اجتماعی، اقتصادی و پیدایش طبقات نوینی که مبانی قراردادی زندگی اجتماعی - سیاسی را پذیرا شده اند، منابع سنتی، دیگر نمی توانند ترضیه خاطر نیروهای اجتماعی و سیاسی با چشم داشت های جدید را فراهم نماید.

۳. جوامع سرمایه داری پیشرفته نیز بحران های خاص خود را در پهنه مشروعیت دارند که در دل آنها نهفته است، یکی از اندیشه ورنانی که در این مورد ابراز نظر نموده یورگن هابرماس آلمانی است، ایشان در اثرش به نام "بحران مشروعیت تیوری دولت سرمایه داری مدرن"، مطرح می کند که: دولت های سرمایه داری همواره دست به گریبان تناقض های ناشی از الزامات ساختاری

اند که اگر به یک دسته از آنها پاسخ گویند توسط عقلانیت مندرج در اقتصاد بازار نابود و مضمحل می‌شوند و اگر دسته دیگری را مورد پذیرش قرار دهند مشروعیت خود را از کف می‌دهند. ایشان اضافه می‌کند که دولت از یکسو باید در اقتصاد بازار مداخله کند (مانع شکل‌گیری انحصارات شود و یا به توزیع مجدد درآمد پردازد...) و از سوی دیگر باید اجرای نقشه‌های اقتصادی، بخش خصوصی را تشویق نماید و رول و اندازه خود را به حد اقل برساند تا مناسبات کالایی عرضه و تقاضا حاکم شود، "همین تناقض اساسی و کاستی عقلانیت نظام‌های سرمایه‌داری است که کاستی مشروعیت آنها را بوجود می‌آورد" (همان: ۱۲۴).

مشروعیت و عدم مشروعیت گاهی در مورد حکام و مسئولین اجرایی، زمانی در باره رژیم‌های سیاسی و هنگامی به ارتباط نظام اجتماعی مطرح می‌شود، این تفکیک شرایطی را مهیا می‌نماید تا در رابطه با مفاهیم، تداخل صورت‌نگیرد و زمینه‌های تسهیل آسیب‌شناسی مقوله مشروعیت را نیز به وجود آورد.

نتیجه

هر نظام سیاسی به توجه نیاز دارد و توجه بایستی از حقانیت و کارآمدی آنها ناشی شود و این توفیق بزرگ در صورتی به دست خواهد آمد که از یک سو بالایی‌ها و پائینی‌ها دارای ارزش‌های مشترک و همگرا باشند و از سوی دیگر کارگزاری حاکمان بر مبنای "قرارداد"، "خدمتگزاری" و "پاسخگویی" استوار شده باشد؛ تأکید می‌شود که پاسخگویی به نیازهای اساسی جامعه در عرصه‌های تأمین صلح و آزادی، توسعه و عدالت بهترین کمک برای کفایت و کارآیی نظام‌های سیاسی است که توجیهی برای ادامه حیات شان که همانا مشروعیت است را به وجود آورد، در غیر آن سخن گفتن در رابطه با مشروعیت گزافه‌ی بیش نخواهد بود.

منابع: NEBRAS

ابن تیمیه تقی‌الدین (۱۹۶۹). *السیاسة و الشرعیة فی اصلاح الراعی و رعیه*، بیروت: دارالمعرفة.

ابن جماعه (۱۳۵۲). *تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام*: قاهره.

بشیریه حسین (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.

حجاریان سعید (۱۳۷۳). *نگاهی به مسئله مشروعیت*، فصلنامه راهبرد، شماره سوم.

دال رابرت (۱۳۶۴). *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، ترجمه حسین ظفریان، تهران: نشر حسین ظفریان.

روسو ژان ژاک (۱۳۶۸). *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلام حسین زیرک زاده، تهران: نشر سروش.

دوگان ماتی (۱۳۷۴). *سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد*، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱ و ۲، سال دهم.

ژولین فروند (۱۳۶۸). *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر رأین.

سباین جورج (۱۳۵۳). *تاریخ نظریات سیاسی*، ج ۲، ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد، تهران: نشر امیر کبیر.

غزالی ابو حامد (۱۳۵۲). *احیاء علوم دین*، ج ۲، قاهره.

¹. *rationality deficit*

فررو گولیمو (۱۳۷۰). حاکمیت: فرشتگان محافظ مدنیت، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
کاپلستون فردریک (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه، ج ۵، ترجمه جلال‌الدین امیراعلم، تهران: نشر سروش.
کوئن بروس (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس دکتر غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: نشر سمت.
ماوردی ابوالحسن (بی تا). الاحکام السلطانیه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
نقیب زاده احمد (۱۳۷۳). سیاست و حکومت در اروپا، تهران: نشر سمت.
هابرماس یورگن (۱۳۸۰). بحران مشروعیت تیوری دولت سرمایه‌داری مدرن، ترجمه جهانگیر معینی: تهران گام نو.
ویر ماکس (۱۳۶۸). مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدرایی، تهران: نشر دانشگاهی.
ویر ماکس (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: نشر مولی.

Stenmark Mikael (1995). *Rationality in Science, Religion and Everyday Life*, USA: University of Notre Dama press.

